

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

من اشتباها مکاسب نیاوردم اگر هست یکی از آقایان محبت کنند ، حواسم نبود مکاسب آقای خوئی را آوردم ، حواسم نبود در لحظه‌ی خروج ، عرض کنم به اینکه مرحوم شیخ قدس الله نفسه در بحث بیع فضولی تمسک فرمودند به طائفه‌ای از روایات که می‌شود از مجموع این روایات هم صحت بیع فضولی را درآورد یکی روایتی بود که برای علاء بن سیابه بود دیروز اشاره کردیم و بحثی راجع به او شد این را مرحوم شیخ انصاری از این جا آوردند در بحث این روایت از صفحه‌ی همان طور که عادت ما هست ۳۵۶ تا ۳۵۸ تا میانه‌های صفحه ایشان متعرض این روایت شدند روایت علاء بن سیابه .

عرض کردیم این روایت اساسا در باب وکالت است در کتاب مرحوم آقای بروجردی آقایان اگر داشتند دیدم پیدا نکردند ایشان در کتاب نکاح آورده است. لکن انصافش حق این است که در کتاب وکالت آورده می‌شد ، این آقایانی که جمع آوری کردند جامع الاحادیث را البته این جامع الاحادیث جدید را این قسمت‌ها را یک نفر جمع آوری کرده است آن اوائلش را حدود بیست و یک نفر بودند این آقا خیلی درست به نظر ما نیاورده بهتر همان کاری بود که صاحب وسائل کرده این حدیث را در باب وکالت آورده و نکته‌ی حدیث در باب وکالت این نکته‌ای بوده که اصولا در باب وکالت در نزد ما اعتبار به عزل وکیل نیست یعنی اگر عزل کرد و خبر دارد نشد عمل او نافذ است اعتبار به بلوغ وکیل است وصول علم به وکیل است اعتبار به این است که وکیل علم پیدا بکند .

آن وقت عده‌ای از اهل سنت در اینجا ما بین نکاح و بیع فرق گذاشتند گفتند در باب نکاح اعتبار به صدور عزل است اما در باب بیع اعتبار به وصول است ، علم پیدا بکند . آن وقت این روایت علی تقدیر صحتش این می‌گوید این مطلب درست نیست امام می‌فرماید این مطلب درست نیست اینها درست حکم نکردند به اینکه گفتند در باب بیع با باب نکاح در این جهت فرق می‌کند . این راجع به این حالا چرا مرحوم شیخ این روایت را آوردند نکته‌اش ، این روایت ربطی به فضولی ندارد این روایت ، ابتداء ربطی ، نکته‌اش این است فقط چون آقایان تمسک کردند به یک نکته که چون در نکاح فضولی درست است پس باید در بیع فضولی به طریق اولی چون نکاح شدید است .

مرحوم شیخ به این مناسبت که این روایت به عکس این مطلب است، این روایت می گوید نه اگر مطلبی در بیع ثابت بود در نکاح ثابت است عکس نه یعنی بعبارة اخری این استدلال با آن دلیل عامه موافق است نه با کلام امام اگر روایت درست باشد ، پس نظر مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه در این روایت این است که از این روایت این در می آید.

عرض کردم از همان اول به این مطلب اشکالاتی شده و مرحوم شیخ بعد از این که می فرمایند این هست بعد روایت را نقل می کند البته آن قسمت آخر روایت را نقل می کند ، سبحان الله ما اجبر هذا الحكم افسده ، گفتم دیروز آقایان که تشریف داشتند اگر بشود یک نفر از متن روایت را بخواند از جلد ۱۳ ، از وسائل بخوانید ، جلد سیزدهم وسائل چاپ مرحوم آقای ربانی باب کتاب وکالت باب اول حدیث اول نه شاید حدیث اول نباشد ، حدیث دوم . باب اول هست اما حدیثش الان یادم رفت بفرمایید آقا

یکی از حضار : وباسناده عن علاء بن سیابة

آیت الله مددی : عرض کردم دیروز یک توضیح اجمالی عرض کردم اسناده ضمیر برمی گردد به شیخ صدوق باسناده عن العلاء بن سیابة عرض کردیم این دیگر شرح تاریخی اش را هم گفتیم آنچه که الان در کتاب فقیه وجود دارد روی عن العلاء آن وقت یک در آخر کتاب در مشیخه طریقتش را به علاء نوشته این مطلب مشهور شد که ما اگر روی هم بگویید برگردیم به مشیخه به طریق دیگر اخیرا این را عرض کردم تاریخش را گفتم .

از وقتی که احادیث فقیه ارزیابی سندی شد تاریخش هم قرن هشتم توسط علامه ما قبل از ایشان نداریم اولین کسی که آمد گفت مثلا طریق صحیح ، روی الصدوق فی الصحیح ، روی الصدوق فی الحسن عرض کردیم کرارا مرارا علامه موثق و ضعیف را نیاورده الا بعضی وقتها چون مشهور بوده حدیث روایت عمر بن حنظلة و الا ایشان به موثق عمل نمی کند ، ایشان به صحیح و حسن عمل می کند و عرض کردیم مثل آقای خوئی هم باز به حسن عمل نمی کنند به موثق و صحیح عمل می کنند و هلم جری اختلافات علما در این باره خیلی زیاد است حالا اگر بخواهیم خیلی طول می کشد .

غرض مبنای علامه این است آن هم یک شرحی دارد چون سابقا عرض کردم دیگر تکرار نمی کنم ، پس بنابراین مراد اسناد شیخ صدوق تا علاء بن سیابة اسناد شیخ صدوق هم به علاء بن سیابة صحیح است اضافه ی بر صحت تقریبا می شود گفت خود سند تا علاء نه علاء اجلاء اصحاب هم هستند بزرگان اصحاب هستند ، اجلاء هستند و بسیار قابل اعتماد است.

البته احتمالا علامه قبول نکرده باشد با اینکه احتیاط می کنند، چون این روایت را در کتب علامه ندیدم من شاید علامه قبول نکرده چون از علاء بن سیابة در این طریق ابان نقل می کند، ابان بن عثمان ، علامه راجع به ابان خوشبین نیست، ابان را تضعیف کرده است .

خیلی هم عجیب است در یک جا دارد در معالم هم داریم در معالمی که چاپ شده می گوید سالت ابی مرحوم شهید ثانی راجع به علامه و این یک دفعه گفته ناووسی بود یک دفعه گفت واقفی بوده یک دفعه گفته فطحی بوده همه ی مذاهب فاسده به ایشان نسبت داده شده عرض کردیم ابان بن عثمان جزو اجلاء اصحاب است هیچ یک از این مذاهب هم ناووسی که اصلاً ثابت نیست مذهبی به نام ناووسی داشته باشیم واقفی و فطحی چرا فطحی هم توضیح دادیم هنوز هم ما نفهمیدیم حقیقت مذهب فطحیه چه بوده است .

میراث های خاص خودشان را داشتند اما اینکه حقیقت این مذهب ، چون عبدالله افطح هفتاد روز بعد از امام صادق زنده بود بعد چه کار کردم چه برخوردی با امام رضا یا موسی بن جعفر یا حضرت جواد داشتند مذهب فطحی انصافاً مذهب واضحی نیست افرادی هم که در این مذهب هستند زیاد نیستند رکنشان همان بنو فضالند و الا زیاد نیستند اما مذهب واقفی چرا مذهب معین و مشخصی است و هم فقه معین دارند و هم اصول معین یعنی تفکرات خودشان را دارند مکتب فقهی خاص خودشان را دارند که ما این توضیحات را عرض کردیم.

علی ای کیف ما کان ابان بن عثمان شیعه است و می گویند در کتاب کشی بوده کان من القادسیة نسخه ی مرحوم علامه بوده کان من الناووسیه ایشان را ناووسی قرار داده به هر حال همان صحیحش قادسیه است و ایشان از اجلاء اصحاب است و عرض کردیم یک مزیت بسیار بسیار مرحوم ابان بن عثمان چون ایشان اصالتاً کوفی بوده و به بصره هم تجارت می کرده است یکی از نکات مهم در زندگی ایشان هر دو میراث را جمع کرده هم میراث کوفه هم میراث بصره یکی از حلقات وصل چون ما عرض کردیم سند را به عنوان سند نمی خوانیم که ثقة ثقة به عنوان تاریخ نگاه می کنیم و باید درست باشد ارتباطش درست باشد .

مثلاً همین سند را مرحوم صدوق از پدرش نقل کرده که واضح است از سعد بن عبدالله که ایشان از شاگردان سعد است از احمد اشعری که ایشان کاملاً واضح است در قم از ایشان گرفته است احمد اشعری از و شاء گرفته که این هم کاملاً واضح است احمد اشعری می گوید رفتم کوفه نزد و شاء کتاب ابان عن ابان یعنی تمام اینها تاریخش روشن است ، روشن شد ؟ تا ابان کاملاً قصه ی معروف که درباره ی احمد است همین است قصه راجع به ابان است دیگر که به و شاء گفتم کتاب ابان را بده داد به من گفت می خواهم بخوانم یا سماع باشد گفت تو بخوان من گوش می کنم یا من می خوانم گفت حالا وقت شب است صبح بیا گفتم نه پس من کتاب را نمی برم گفت حالا اشکال ندارد شب است گفتم می ترسم من کتاب را با خودم ببرم آن جایی که هستم و رفقا خیال کنند که من کتاب را از تو شنیدم از من نقل بکنند بعد من تا نشنوم کتاب را نمی گیرم یا سماع یا قرائت عرض کردیم این دقت به این زیادی را خیلی ها نداشتند این دقت فوق العاده که یک شب کتاب را بدون قرائت و سماع بگیرد.

آن کتاب همان کتاب ابان است اسم ابان هم اینجا هست ، یعنی این روایت از نظر تاریخی از نظر جغرافیایی مراد ما از تاریخی صدور روایت در کوفه است ابان هم در کوفه هست و شاء هم در کوفه است احمد این را از کوفه به قم آورده است بعد از احمد سعد بن عبدالله در قم است پدر صدوق هم در قم است صدوق هم ، یعنی روایت این را من می‌گویم برای اینکه ملکه بشود.

هم حالت تاریخی و هم حالت جغرافیایی اش کاملاً واضح است کاملاً روشن است هیچ نحو ابهامی ، لذا خیلی سند قوی است . بله خود علاء بن سیابة دیروز این توضیح را عرض کردم چون توضیح واضحی ندارد و چون کتاب ندارد نجاشی به ایشان کتاب نسبت نداده است احتمالاً روایتش شفهی بوده است . اصلش روایت شفهی بوده شنیده و به مرحوم ابان گفته ایشان ضبط کرده و بعد هم به این ترتیبی که عرض کردم به قم رسیده از قم هم به صدوق رسیده از صدوق هم به ما رسیده انصافاً این جور روایات ما خیلی زیاد نداریم لکن این منشاء این هست که آقایان روی تاریخ و جغرافیای حدیث کار نکنند خیلی خبرویت پیدا می‌کند علی ای این هم راجع به روایت .

و لذا عرض کردیم چون خود علاء بن سیابة توثیق روشنی ندارد مرحوم شهید ثانی می‌گوید اصطلاح این جور می‌گویند الصحيح الی علاء بن سیابة ، الصحيح الی ، اگر خود علاء بن سیابة توثیق داشته باشد الصحيح عن علاء بن سیابة ، فعلاً این حدیث چون علاء بن سیابة توثیق صریحی ندارد این حدیث را می‌شود گفت الصحيح در طریق صدوق الصحيح الی العلاء بن سیابة

یکی از حضار : طریق مشایخی درست نمی‌کند تصحیح نمی‌کند ؟

آیت الله مددی : طریق مشایخی فقط برای استاد است تمام سند را کار ندارد آن منهج مشایخی که این حقیر سرا پا تقصیر اضافه کردیم البته این در بین قدما بود نجاشی هم دارد اما توجه نشده است این اصطلاح از بنده است

یکی از حضار : احمد اشعری پذیرفته این روایت را آورده است

آیت الله مددی : بله پدرش هم پذیرفته است

یکی از حضار : خوب تصحیح نمی‌کند سند را

آیت الله مددی : چرا درست است اما روی گفته خوب چکارش کنیم ؟ وقتی که خودش دارد روی می‌گوید یعنی تأمل نکنیم دیگر ، اگر برگردیم به مشخیه همین طور است اما وقتی می‌گوید روی ، عرض کردیم علامه می‌گوید برمی‌گردیم به مشیخه ، من دیروز هم شرحش دادم دیگر نمی‌خواهد چند بار تا حالا گفتیم از قرن هشتم تا زمان ما تا معاصرین ما می‌گویند فرقی بین روا و روی نمی‌کند ، برمی‌گردیم به مشیخه عرض کردیم خود من در درس مرحوم آقای خوئی کرارا از ایشان شنیدم نه یک بار ایشان می‌فرمودند که فرقی نمی‌کند روا و روی دلیلش هم

عرض کردم چون ایشان می گوید در مشیخه این طور گفته و ما کان فیه عن العلاء بن سیابة این ما کان فیه عن العلاء اعم است روا علاء یا روی عن علاء حرف ایشان این بود . حرف مرحوم آقای خوئی ، دیروز توضیح دادم عرض کردم .

و عرض کردم عده ای هم شنیدم نقل کردند برای من که گفته نه اگر گفت روی یعنی ضعیف است این را قبول نکردیم حرف آقای خوئی را هم قبول نکردیم عرض کردم اصل این مطلب از علامه است یعنی از زمان علامه تا الان که حدود هفت قرن می شود از قرن هشتم تا الان آقایانی که آمدند محدثین فقهاء فرقی نگذاشتند حالا توجه نداشتند ممکن است علماء توجه نداشتند مثل صاحب جواهر معلوم نیست توجه داشته باشند ، اما آنهایی که توجه هم داشتند تصریح کردند مثل آقای خوئی تصریح کردند فرق نمی کند .

و لذا عرض کردیم یکی از مزایای کتاب جامع الاحادیث ابتداء این بود مثلا در اینجا مراعات نکرده این نکته را در وسائل این کار را نکرده می گوید شیخ الصدوق باسناده عن علاء در جامع الاحادیث می نویسد که اینجا روی است یا اینجا روا است این نکته را در جامع الاحادیث دارد .

یکی از حضار : در اصل صدور بین روی و روا فرقی هست ؟

آیت الله مددی : طبعا ، روی یعنی روایت شده روا یعنی خود ایشان ، انصاف قصه این مطلبی که آقای خوئی فرمودند که هر دو یک معناست انصافا که خلاف ظاهر است ظاهرا وقتی می گوید ما کان فیه عن العلاء یعنی آن که من متصل هستم به علاء آن جا روا علاء اما وقتی که گفت روی عن علاء یعنی مستقیم از علاء نقل نکرده از کسی دیگری نقل کرده است روی ظاهرش این طور است . این مبحثی که آقای خوئی فرمودند روشن نیست تضعیف را هم که عرض کردم بعضی از آقایان شنیدم قائلند به اینکه روی ضعیف است این هم روشن نیست درست است روی خودش فی نفسه علامت ضعف است لکن چون صدوق در دیباجه گفته جمیع روایات مورد فتوای من است قبول کرده صدوق به لحاظ صدوق قبول کرده است .

و عرض کردیم قبول صدوق را گاه گاهی خود صدوق تعبیر می کند قبول را به صحیح توضیحانش را عرض کردیم می گوید این خبر صحیح است با اینکه صحیح هم نیست البته بعضی وقتها سندش سنی است اصلا صحیح نیست کلا می گوید خبر صحیح ، عرض کردیم صحیح به لحاظ مجموع قرائن و یکی از قرائن بسیار بسیار مهم در نزد صدوق فرهنگ حدیثی شیعی از مشایخ قم ، یک حدیث نزد مشایخ قم جا افتاده باشد این نزد مرحوم صدوق خیلی ارزش دارد .

عرض کردیم این فرهنگ اصولا در شیعه جایگاه خاص خودش را دارد توضیحاتش را کرارا عرض کردم توسط شیخ طوسی اول جدا شد حجیت آمد و توسط علامه بحث حجیت تقویت شد از زمان علامه به بعد آن که حاکم بر تقریبا فقه شیعه است تقریبا حجیت است بیشتر نه فرهنگ و نه تلقی به قبول که سید مرتضی داشت توضیحات اینها را عرض کردیم دیگر تکرار نمی کنیم .

و کیف ما کان این من یک سند را چون در مکاسب ما کم حدیث می خوانیم یکی را که می بینیم زیاد توضیح می دهیم که برای جاهای دیگر هم برای آقایان نافع باشد پس انصافش این است که این مبانی درست نیست آن که خود من عرض کردم کرارا مرارا مسئولیتش هم با عهده ی خود من است به آن رسیدم این است یک : اگر گفت روی اولا ممکن است بیشتر به این باشد که از آن سندی که در مشیخه گفته نقل نکرده از مصدر دیگر نقل کرده لکن قبول کرده روی برای اشعار به این باشد و بیشتر عرض کردیم ایشان اگر روی می کند اشاره به این می کند که چنین روایتی هست و می خواهد اشاره بکند که مشایخ شاید در قم قبول نکردند لکن من قبول دارم تعبیر روی را به این معنا .

یکی اینکه با آن سندی که در مشیخه گفتم نقل نمی کنم ، یکی اینکه مشایخ این را قبول نکردند ، لکن خود من ظاهرا خودش فقیه است دیگر خود من قبول کردم و هر دوی این مطلب الان شاهد دارد اولا مشایخ قم که از مشاهیرشان به تعبیر نجاشی اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه کلینی است کلینی این حدیث را نیاورده است کلا ، شاید نظر مبارک ایشان به این باشد و حتی نظر ایشان به این باشد که حتی ابن الولید استاد ایشان نیاورده است ایشان بیشتر تابع ابن الولید است .

ابن الولید نقاد بسیار بزرگی است در قم یعنی انصافا یکی از حدیث شناسان بسیار بزرگ قم در هزار و صد سال قبل در همین حوزه ی قم که الان در خدمت شما هستیم مرحوم ابن الولید است که شیخ صدوق تابع ایشان است ، اصلا تصریح می کند که من تابع ایشان هستم هر چه ایشان تصحیح نکرده من هم تصحیح نمی کنم و انصافا هم حقش همین طور است ابن الولید مرد فوق العاده ای است انصافا از ایشان کم به ما رسیده لکن همان کم خیلی دلالت بر فوق العادگی ایشان می کند .

علی ای حال به احتمال بسیار قوی حدیث در قم مقبول نبوده است ، چون الان در قمی ها ما مرحوم کلینی را داریم که حدیث را نقل نکرده مرحوم محمد بن علی بن محبوب را داریم که حدیث را نقل کرده لکن در کتاب نوادر المصنفین که کتاب برای روایات شاذ و نادر است .

یکی از حضار : استاد این شواهد این که از کتاب نوادر است را نفرمودید چون این آقا چند تا کتاب دارد .

آیت الله مددی: بله چرا، چون مرحوم شیخ طوسی ظاهرا حالا یا تعبیرش این است در مشیخه در تهذیب دارد که بنوادره ظاهرا در مشیخه تفصیلی ما بین کتبه ندارد و ما کان فیه عن محمد بن علی بن محبوب البته یک طریقی هم که ایشان به محمد، این جلد ده تهذیب مشیخه را نگاه کنید به نظرم می آید ضعف هم دارد سندش یعنی طریقش به محمد بن علی بن محبوب یک ضعفی هم دارد.

عمده‌ی نکته‌ای که داریم این در کتاب مرحوم شیخ است تهذیب از محمد بن علی، تصریح می‌کند محمد بن علی بن محبوب

یکی از حضار: ما ذکر کردیم فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبره به حسین بن عبیدالله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر بله

یکی از حضار: احمد بن محمد بن یحیی العطار

آیت الله مددی: این احمد مشکل دارد.

یکی از حضار: عن ابیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب

آیت الله مددی: این احمد مشکل دارد. یعنی مثل آقای خوئی اینها عده‌ای هستند که این را قبول نمی‌کنند، این هم یک شرح حالی در کتب ما دارد در روایات ما دارد پدر ایشان جزو مشایخ بسیار بزرگ است محمد بن یحیی العطار ابو جعفر بسیار جلیل القدر است ایشان آقا زاده‌ای است که توثیقی ندارد.

آن وقت ایشان مثل ایشان اگر کتاب پدرش را نقل بکند باز یک چیزی ولد العالم نصف العالم، گاه گاهی ایشان کتاب‌های دیگر را نقل می‌کند، مثلا فرض کنید کتاب سعد بن عبدالله این مشکل باز آن جا ها بیشتر می‌شود شرح حال ایشان و برخوردی که با ایشان شده این احتیاج به بحث دارد عرض کردیم ما از قرن دهم شهید ثانی اولین کسی است که در شیعه چون بحث‌های سندی از زمان علامه در قرن هشتم شروع شد مرحوم شهید ثانی متنبه این نکته شدند آمدند گفتند اگر مشایخ حدیث باشند اجازه باشند اینها توثیق نمی‌خواهند یکی اش همین احمد است روشن شد؟

از همان زمان گفتند اینها اجل شانا مثل مراجع راجع به مراجع نمی‌گوییم ثقة، اجل شانا هستند این مشایخ اجازه مستغنی از توثیق هستند این در تاریخ شیعه است این در بین اهل سنت بود تازگی نداشت اما در بین شیعه ایشان اول متنبه شد لذا هم عده‌ای هم این را قبول کردند مثل همین مرحوم مامقانی قدس الله نفسه عده‌ای هم مثل آقای خوئی اخیرا قبول نکردند که شیخوخت اجازه تاثیر ندارد.

غرض این که عرض کردم در طریق محمد بن علی بن محبوب و اما اینکه کتاب مرحوم شیخ این را اصلا ، اینکه در تهذیب هست اما این که مرحوم شیخ صدوق از این کتاب ایشان گرفته یا کتاب دیگر بله الان ما شاهد قوی در دست نداریم اما به هر حال چون محمد بن علی بن محبوب از مشایخ قم است با یک واسطه‌ی بعدی هم کلینی هم از مشایخ قم است ظاهرا نزد مشایخ تلقی به قبول نشده است. دقت کنید دو تا مطلب یکی اینکه یک حدیث رد می شود ضعیف است این یک مطلب است یک دفعه تلقی به قبول نمی شود اما احتمال صحت می دهند ، این را اهل سنت این طور می گفتند یکتب حدیث ولا یحتج به ، یا یکتب و یتامل مثلا اما اگر باطل بود لا یکتب حدیث اگر از آن باطل بود گفت حرقناه اصلا سوزانیدیم یا خرقناه پاره کردیم مثلا چند هزار حدیث از این آقا نوشتیم بعد که فهمیدیم خیلی غلط دارد اصلا آنها را پاره کردیم خرقناه . دقت کردید ؟ این را ما داریم دقت می کنید ؟

پس مراد این که ما می گوئیم نوادر یعنی روایاتی است که شاذ است باز هم رد نکردند گفتند شاید توجیه بشود .

یکی از حضار : بعد عملکرد خود این شاهدش است

آیت الله مددی : ها خود کلینی هم عمل نکرد نیاورده است .

یکی از حضار : نقل به معنا می کردند

آیت الله مددی : نقل به معنا به این ها مربوط نمی شود ، نه نقل به معنا به این ها ، چون از مصدر نقل می کردند به معنا به این چیزها نیست اگر نقل به معنا باشد همان راوی اول مثلا وقتی نوشتار شد دیگر نقل به معنا نبوده است. این نقل به معنا را اهل سنت زیاد دارند چون آن ها چند طبقه شان شفاهی است ما غالبا طبقه‌ی اول شفاهی است بعد دیگر کتابت است ، کتابت دیگر نقل به معنا ندارد بعضی ها هم طبقه‌ی اول کتابت است این ها را مفصلا در باب تاریخ تحدیث توضیحاتش را عرض کردیم که یکی از موارد اختلاف حدیث ما با اهل سنت هم همین است یکی از موارد قدرت حدیث شیعه هم بر حدیث اهل سنت همین است این کتابت حدیث اکتب و بث علمک فی الناس خیلی تاثیر گذار بوده در اصالت دادن به حدیث شیعه حالا بخواهیم شرح بدهیم دیگر به حد کافی خارج شدیم .

پس بنابراین این حدیث الان انصافا یک شواهدی دارد که با آن به عنوان یک خبر نادر و شاذ برخورد شده است .

یکی از حضار : امکان داشت ابن الولید هم این خبر را اجازه بدهد دسترسی به کتب داشته ولی اجازه نداده است .

آیت الله مددی : اجازه نداده ظاهرش که از سعد بن عبدالله نقل

و لذا هم صدوق می گوید ابی عن سعد

یکی از حضار : یعنی ابن الولید هم شاگرد سعد است دیگر می توانست

آیت الله مددی: بله او هم شاگرد سعد است، خیلی جاها هم می گوید ابی و ابن الولید عن سعد اینجا ابن الولید را نیاورده است فقط

سعد.

لذا من فکر می کنم، البته اینجا اصلاً معلوم نیست از این طریق نقل کرده باشد آن وقت این حدیث این از راه این که باسناده خواندیم باسناده عن علاء این اسناد تا خود علاء صحیح است بلکه همه از مشایخند از اجلاء اصطلاحاً عرض کردیم دویست سیصد سال می گویند صحیح اعلانی، صحیح اعلانی مرادشان این است هم ثقات باشند هم اجلاء باشند اضافه‌ی بر ثقه بودن جزو اجلاء طایفه باشند این حدیث تا علاء این طور است علاء توثیق ندارد بخوانید آقا حالا سند دومش را هم بخوانید و رواه الشیخ این چون دنبال بحث سند هستیم تکمیلش کنیم بعد از اینکه خبر را می آورد آخر خبر می گوید و رواه الشیخ

یکی از حضار: و رواه الشیخ باسناده عن محمد بن علی بن محبوب

آیت الله مددی: ببینید کتاب محمد بن علی بن محبوب را آورده ایشان

یکی از حضار: عن الحسن بن موسی الخشاب

آیت الله مددی: این محمد بن علی بن محبوب از مشایخ قم است ایشان هم به کوفه رفته است، حسن بن موسی الخشاب از مشایخ کوفه است، ایشان تا اینجا اولش قمی است بعد کوفی می شود و حسن بن موسی عرض کردم این منهج مشایخی که ایشان فرمودند این هم اینجا انطباق دارد اجمالاً نه تفصیلاً به خاطر اینکه ایشان از مشایخ حدیث است اینها اگر حدیثی را نقل می کردند خود عنوان شیخوخت کفایت می کرد این جزو مشایخ طراز اول که نقل آنها کافی باشد، این را من توضیح دادم راجع به خود خشاب هم توضیحات دادم که اینجا دیگر تکرار نمی کنیم بفرمایید

یکی از حضار: عن علی بن حسان

آیت الله مددی: علی بن حسان، ما یک علی بن حسان داریم که اهل قریش است، قریشی است به حساب از خاندان امام صادق است ایشان ضعیف است اما این بعید است او باشد، علی بن حسان باید واثقی باشد ایشان ثقه است. آن علی بن حسان غالباً عن عمه نقل می کند، اینجا چون عن عمه نیست به احتمال بسیار قوی این واثقی باشد که قابل اعتماد است بفرمایید

یکی از حضار: عن علی بن عقیبة

آیت الله مددی: علی بن عقبه بن خالد این را نجاشی هم دو مرتبه ثقة ثقة گفته است، دو مرتبه توثیق کرده ایشان صاحب کتاب است، اینها که صاحب کتاب شدند انسان دیگر نمی داند که این از کدام کتاب است، پس ابن خشاب خودش از اجلاء است نه البته مثل ابن الولید نه مثل محمد بن حسین ابی الخطاب یا ابن ابی عمیر اما جزو اجلاء است در کوفه.

اما ببینید ما خیلی تاریخش نزد ما روشن نیست، ببینید ممکن است بگوییم همه ثقات این نکته این است همه را بگوییم ثقات اما تاریخش روشن نیست، آن روایت را چه گفتیم، گفتیم ثقات تاریخش روشن بود، چرا چون اینها را ما در فهرس به این ترتیب، مثلاً کتاب علی بن حسان را مثلاً فرض کنید خشاب نقل کرده یا علی بن حسان کتاب عقبه بن خالد، علی بن عقبه را نقل کرده است.

لذا عرض کردیم این راهی را که بنده عرض کردم که اسمش را فهرستی گذاشتیم این انطباقش فعلاً در احادیث ما زیاد نیست آقایان بحث رجالی رفتند چون آن انطباقش بیشتر است در بحث رجالی این جوری است، این ثقة این ثقة این ثقة این طور حساب می کنند، در بحث فهرستی چون مجموعه ی شواهد می آید شواهد تاریخی هم الان برای شما روشن شد کاملاً آن طریقی را که صدوق داشت خیلی واضح بود طریقه اش واضح بود تاریخش واضح جغرافیایش همه اش صاف بود یعنی کاملاً واضح بود این یکی واضح نیست، فقط واضح هست که به کوفه آمده اما از کتاب او گرفته او از کدام کتاب گرفته اینها را ما الان نمی توانیم دقیقاً در اینجا ترسیم بکنیم.

و لذا ممکن است به حدیث بگوییم صحیح است رجالی لکن فهرستیا روشن نیست نه اینکه بگوییم ضعیف است، گاهی هم می گوییم فهرستیا ضعیف است، الان به لحاظ فهرستی این برای ما روشن نیست، ممکن است حتی حدیث شفاهی باشد نقل کردند و لکن چون شیعه عادتاً از کتاب نقل می کرده و اینها صاحب کتاب هستند عادتاً باید از کتاب باشد اما کدام کتاب کدام نسخه چطور رسیده این را الان نمی توانیم بگوییم چون به ما می گویند آقا فرق بین فهرستی و رجالی را بگویید ما در خلال بحث ها اشاره می کنیم.

به لحاظ رجالی امر این حدیث واضح است ثقات هستند تا علاء خود علاء نه، اما به لحاظ فهرستی طریق صدوق به علاء واضح است این سندی که اینجا هست واضح نیست. چون نمی توانیم دقیقاً تشخیص کتاب و مصدر و نسخه را بدهیم اما آنجا می توانیم تشخیص بدهیم و مخصوصاً چون این کتاب در نسخه ای که به ما رسیده نوادر محمد بن علی بن محبوب است و نوادر را هم عرض کردیم شواهد ما چون می گویم خیلی از این مطالبی که ما عرض کردیم جایی نوشته نشده است خودم مسئولیتش را به عهده می گیرم از مشایخ هم نشنیدیم ظاهراً کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب با شواهدی که ما داریم روایات شاذ و نادر را جمع کرده است.

یعنی خود ایشان دارد اشاره می کند که یک مطلب شاذ و نادری است ما هم که الان بعد از هزار و دویست سال تقریباً اینجا در خدمت شما نشستیم همین را داریم می گوئیم، می گوئیم انصافاً شاذ است انصافاً تشخیص درستی نمی توانیم بدهیم بعد از هزار و دویست سال ما هم حرفمان این است که تشخیص درستی از این نمی دهیم .

یکی از حضار : طریق اشکار دارد ؟ مذموم است ؟

آیت الله مددی : مذمومش که جای خودش یعنی به لحاظ اینکه مثلاً نسخه‌ی کتاب عقبه بن خالد است نسخه‌ی مشهور است کتاب علی بن حسان است که نسخه‌ی اوست یا فرض کنید بعد از علی بن حسان ، موسی بن اکیل نمیری دارد که آن هم به حساب صاحب کتاب است تشخیص اینکه از آن کتاب است از این است نسخه‌ی او با آن نسخه است نسخه‌ی مشهور است غیر مشهور است این ها را انصافاً اما در آنجا احمد اشعری می گوید رفتم در کوفه به وشاء گفتم کتاب ابان را بده تمام آن اسماء آنجا هست احمد اشعری عن الوشاء عن ابان آن خیلی واضح است .

خیلی جاها هم ابان از روایت بصره نقل می کند آن هم واضح است چون ابان این خصیصه را عرض کردم دارد هم از کوفه اینجا از کوفه نقل کرده علاء بن سیابة ، هم از بصره .

از آن طرف هم چون علاء بن سیابة لا اقل در فهرس کتاب به او نسبت ندادند به احتمال قوی روایتش شفاهی بوده می گوید نزد امام صادق بودم چنین مطلبی مطرح شد امام چنین فرمودند. این بعدی نوشته یا ابان نوشته یا موسی بن اکیل ، اینها ضبطش کردند ببینید آقا این مسائل خیال نکنید مسائل کمی است اینها در ارزشیابی حدیث فوق العاده موثر است یعنی در سطح آکادمیک که الان مطرح است عرض کردم شاید سه چهار ماه پیش این پسر ما نقل می کرد ارتباط داشت گفت در لندن یک جلسه‌ای بود این رابرت گرفت که در بین آن مستشرقین به شیعه شناسی معروف است مرد خوش نفسی است نزد ما هم آمده قم یک مرتبه ، علی ای حال گفت در یک جلسه‌ای بوده مثلاً یک نفری که اشکال می خواسته بکند گفته بود این احادیث شیعه صحیح نیست چون مرحوم کلینی خدمت امام عسکری نرسیده احادیث ایشان مرسل است . حالا اشکالش هم خیلی عجیب و غریب بود به هر حال .

گفت رابرت گرفت خودش جواب داد بدون اینکه حالا مثلاً، گفت این مطلبی که شما می گوئیم من هم عقیده‌ام اول با ساخت معروف است از مستشرقین ، ساخت عقیده‌ام این بود که کلیه‌ی احادیث اسلامی‌ها باطل است، آخر آن ساخت نظریه‌اش این است کلیه‌ی احادیث اسلامی‌ها باطل است ، گفت من هم نظریه‌ام این بود عقیده‌ام این بود اما اخیراً به این نتیجه رسیدم شیعه منابع داشته احادیث شیعه غیر از

احادیث اسلامی هاست این خیلی است خوب این همان مبنای فهرستی است که ما ، با هم صحبت هم کردیم ، این همان مبناست ، شیعه منابع داشته است. این ثبوت منابع خیلی در ارزیابی حدیث تاثیر می گذارد ، ارزش حدیث تاثیر می گذارد.

ما یک شرح مفصلی در همین حدیث عمر بن حنظله که در باب ولایت فقیه و تعارض نقل می کنند، توضیحات مفصلی آنجا در این جهت دادیم که این مثلا چطوری نوشته شده چطور مشهور شده چرا به آن گفتند مقبوله ، اصلا چرا نگفتند المنجبر ضعفها بعمل الاصحاب گفتند مقبولة این توضیحات را در آنجا عرض کردیم که چرا این اصطلاحات پیدا شد این ارزیابی این طوری قبل از اینکه دیگران بخواهند به ما مناقشه کنند ما خودمان بنشینیم با خودمان مناقشه کنیم گاهی ما مناقشاتی می کنیم که آنها خبر هم ندارند اصلا . دقت می کنید ؟ می گوید نه من فهمیدم احادیث شیعه غیر از احادیث اسلامی هاست ، چون احادیث شیعه منابع داشته دقت کنید تعبیر آن منابع داشته است.

یکی از حضار : ساخت گفته اهل سنت را من می گویم شیعه را من نمی گویم

آیت الله مددی : ساخت ظاهرا احادیث ، من الان عبارت ساخت را ندیدم اما احادیث را می گوید

یکی از حضار : ساخت شیعه را استثناء کرده گفته من هر چه می گویم در مورد اهل سنت است

آیت الله مددی : کار نکرده او ، آن که من دیدم از غیر از ساخت عبارت ساخت را چون ندیدم دیدم که می گویند احادیثی که در بین علمای اسلام است همه اش باطل است اصلا دیدم اسم نمی خواهم بیاورم اما ساخت را عبارتش را ندیدم اما این را می گویم پسر من نقل می کرد می گفت همین دیروز یعنی کسی از آن جا بوده تلفن کرده گویا به پسر من گفت همین دیروز در لندن این آمد دفاع کرد گفت نه احادیث شیعه را من استثناء می کنم و این را من چند بار سابقا هم گفتم چند سال است می گویم که ما کارمان اساسا این بود که احادیث را یک تحلیلی بکنیم یک بررسی بکنیم که بتواند ارزش علمی در معیارهای آکادمیک امروز پیدا بکند خوب این خودش یک نقطه ی مثبتی است دیگر و این اگر ما بتوانیم اثبات بکنیم مثلا اینجا خود ما می گوئیم مثلا طبق نظر علامه این از همان طریق صدوق است و آن طریق واضح است طبق نظر ما نه فهرستی اش مشکل شده است از طریقش نیست .

خوب این را ممکن است بعد از دویست سال مثلا بعضی از غربی ها بررسی کنند و به آن برسند ما قبل از اینکه آنها به آن برسند گفتیم ، مطلب را خودمان توضیح دادیم که انصافا این حدیث مشکل دارد. لکن مشکل مشکل فهرستی است به نظر ما نه مشکل سندی الان این سندی را که خواندیم برای کتاب شیخ طوسی این به لحاظ حجیت یعنی حجیت تعبدی به لحاظ حجیت همه ثقه اند دیگر اولش تا آخرش ثقاتند و لذا بنده کرارا عرض کردم مبنای حجیت اصولا از زمان شیخ طوسی شروع شد و در زمان علامه در قرن هشتم این دیگر تقویت شد

و کار رویش شد توضیح کارش را هم دادیم از زمان علامه تا این لحظه‌ای که ما هستیم خیلی جایگاه دارد مثل آقای خوئی که خیلی روی سند کار می‌کند، آقایانی که الان روی سند کار می‌کنند این‌هایی که روی سند کار می‌کنند اینها دیدگاهشان دیدگاه حجیت است، روی دیدگاه حجیت خیلی جایگاه دارد پس اگر به لحاظ حجیت نگاه کنیم و رجالی که الان متعارف است در حوزه‌های ما حدیث تا علاء صحیح است حتی طریق شیخ طوسی .

لکن وقتی صاحب کتاب اسمش را می‌گذارد نوادر المصنفین یعنی من احادیث شاذ را جمع کردم دیگر ما از خودمان که نمی‌توانیم چیزی اضافه کنیم، سند به حسب ظاهر درست لکن روایت شاذ، شاذ به این معنا لکن نه به معنای اینکه باطل باشد. باطل نیست، ممکن است تاویل بشود ممکن است بعدی‌ها بیایند ممکن است حدیث دیگری پیدا بشود تایید بکند که در آن مجلس چه گذشته دقیقاً حدود آن مطلب روشن بشود لذا اینها را در یک اصطلاح زمانی‌شان نوادر می‌گذاشتند، مثل همان رساله‌ی عددیه که در بحث اول شرح دادم مرحوم شیخ مفید در آن رساله دارد می‌گوید دأب علما بر این بوده است که احادیثی که ضعیف بوده را در باب نوادر بیاورند این را شیخ مفید گفته است ما الان از گذشتگان چیزی به این وضوح نداریم مگر اینکه بگوییم رساله‌ی عددیه غلط است در رساله‌ی عددیه این مطلب هست یکی از نکات لطیف رساله‌ی عددیه این است. که علما اگر در باب نوادر می‌آورند معنایش این است که ضعیف دارد. دقت فرمودید؟ این را دقت بکنید.

این نوادر ایشان انصافاً ضعیف دارد بعدها این یک کمی چیز تر شد یعنی بعدها اسم کتاب را دیگر نوادر نمی‌گذاشتند عنوان توصیفی گرفت اصول و مصنفات، مصنفات هم شبیه نوادر بود، مصنفات کتابی بود که درش احادیثی بود که قابل کتابت بوده این به نظر خود بنده چون چند جور دیگر هم تفسیر شده لکن بعضی‌هایش قابل احتجاج بعضی‌هایش نه اسم این مصنف بود. و عرض کردیم مصنفات در میان شیعه و تقریباً از زمان حضرت رضا از قرن دوم شکل گرفت اصول و مصنفات، تا حدود سال چهارصد تا قرن پنجم.

شیخ طوسی چون مبنا را برد روی حجیت دقت کنید، چون مبنا را برد روی حجیت و سند را بررسی کرد دیگر بین اصول و مصنفات فرق نگذاشت روشن شد چه می‌خواهیم بگوییم؟ الان هم آقای خوئی که سند می‌برند بین اصول و مصنفات فرق نمی‌گذارند. الان هم بنایشان به این است با اینکه مرحوم صدوق در اول فقیه تصریح می‌کند ولم یکن قصدی قصد المصنفین این کتاب را مثل مصنفات ننوشتیم خوب تصریح می‌کند.

یکی از حضار: پس چرا باب نوادر آورده است؟

آیت الله مددی: خوب تصریح به اسم باب کرده اشکال ندارد. لکن همان نوادر را هم از مصنفات گرفته است و لم یکن قصدی قصد ال، خودش می گوید و جمیع ما فيه مستخرج من الكتب المشهورة التي عليه المعول واليه المرجع مثل كتاب الرحمة لسعد بن، کتابها را اسم می برد، بعد می گوید الی غیر ذلك من الاصول و المصنفات

یکی از حضار: یعنی نوادر صدوق مستثنای از دیباجه است؟

آیت الله مددی: از دیباجه مستثنی است، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ یکی دو مورد دیگر هم دارد یک حدیث از سکونی نقل می کند و می گوید ولست افتی بهذا الحدیث

یکی از حضار: تصریح می کند آقا آنجا به نوادر تصریح نکرده است

آیت الله مددی: عنوان باب خودش تصریح است. می گویم مرحوم شیخ مفید دارد می گوید شاگرد ایشان، شیخ مفید می گوید اگر در باب نوادر آورده است معنایش ضعف دارد. عرض کردم ما از قدام کسی را نداریم این عبارت را من ندیدم لکن برمی گردد به همین رساله ی عددیه که شرحش را دادم. این مطلب را در کتاب های شیخ مفید ندیدیم در همین رساله ی عددیه دیدیم این را دقت کنید ما تمام مبانی و مطالب را عرض کردم زیر بناهایش را نکاتش را تمام را آدرس هایش را می دهیم که این الان لغت علم است حالا قبول بکنید یا نه آن مرحله ی بعدی است اول آن چه هست بعد ببینیم چه کار بکنیم دقت فرمودید؟

پس بنابراین روشن شد که این آن وقت می گوید و لم یکن قصدی قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما روه ببینید، که مصنفات کتاب هایی است که هر چه روایت است درش آوردند حالا عمل بشود یا نشود خیلی واضح است، فرض کنید خصال صدوق مصنف است. معانی الاخبار مصنف است، علل الشرائع مصنف است. اما آقای خوئی وقتی روایت صدوق را بررسی می کنند خصال و فقیه را یک جور بررسی می کنند این حجیت است.

یعنی وقت روایت خصال را می آورند آقایان دیگر هم همینطور است آقای خوئی فقط این طور نیست اسم آقای خوئی حالا چون ایشان افتاده است. وقتی می آیند بررسی می کنند سند را خصال را با فقیه یکی بررسی می کنند، این کار از چه وقت شروع شد از زمان شیخ طوسی، این تفکیک کردن ما بین مصنف و غیر از مصنف قبل از شیخ طوسی بوده یکی از آثار مهم حجیت این تفکیک برداشته شد لذا ما بعد از شیخ طوسی دیگر مصنفات نمی بینیم کلمه ی اصول و مصنفات نمی بینیم، دقت کردید؟

این شناخت حدیث شیعه، البته خوب دقت کنید تعبیر بین اصول و مصنفات این از خصائص ماست و اصولاً برخورد با تلقی و عدم تلقی حجیت بین اهل سنت از قرن سوم حجیت راه افتاد متاسفانه بین ما از قرن سوم حجیت مطرح نبود نه اینکه متاسفانه خوشبختانه مطرح نبود تا زمان شیخ طوسی، زمان شیخ طوسی کم کم حجیت در ما آمد زمان علامه هم کامل شد قرن هشتم کامل شد.

یکی از حضار: متاسفانه

آیت الله مددی: اینجا متاسفانه می‌خواهد که این کار سختی را انجام دادند و خیلی هم کار سخت است الان دیگر ما بخواهیم یک مطلبی را که هزار سال قبل بوده احیایش بکنیم خوب طبیعتاً خیلی سخت است چرا چون بزرگان در وسط هستند اگر بزرگان نبودند آسان بود مثلاً علامه شهید ثانی مثل مقدس اردبیلی صاحب جواهر دیگران عده‌ایشان هم خوب صاحب نظرند در رجال انصافاً رجالی هستند عده‌ایشان نه.

علی‌ای حال خود مرحوم مقدس اردبیلی صاحب نظر است در رجال یا مرحوم وحید بهبهانی صاحب نظر است در رجال علی‌ای حال به خلاف مثلاً صاحب جواهر، علی‌ای حال این مطلب را کمی خارج شدیم امروز خواستیم تماش کنیم نشد آقا باشد برای فردا دیگر.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين